

شعرای سیاه

حضرت آقای مدیر محترم! مجله شما معروف باین است که از بین سایر مجلات بحفظ آثار شعراء و تراجم ایشان اهمیت میدهد واقعا هم ارهغان حاین این امتیاز است، دراین موقع هرج و مرج ادبی که هر... نپای و هر کلاغی نعیق بلند کرده و مردم هم صدای زاغ را بخوبی از نوای بلبل و آوای دراج تشخیص نمیدهند رویه آن گرامی مجله روش بسیار نیکو و انصافاً در خور تمجید و ستایش است ولی متأسفانه مندرجات مجله شما دراین قسمت یکنواخت یعنی همه راجع بشعراى سفید است و معلوم است که آدم از چیز یکنواخت خسته میشود، نیاگان ما همیشه سفیدی را بر سیاهی ترجیح داده و خوشبختی و سعادت را سفید و نا کامی و بدبختی را سیاه خوانده اند. امتیاز چهره سفید هم بر چهره سیاه واضح و محتاج باقامه دلیل و برهان نیست ولی کسی هم نمیتواند ملاحظت و قشنگی يك خال سیاه را در صورتی سفید یا گلناری انکار نماید. این نقطه سیاه دانه است که از بدو خلقت تا کنون دلها را بدام عشق افکنده است شعراى ما اغلب وقتى احساسات عشق امیز خود را کابلان نشان داده اند که بوصف خال رسیده اند شهرت شیفتگی و افتتان شعراى سفید پوست بدان خال تا حدی رسیده است که یکی از شعراى حبشه سوء استفاده کرده و آنرا دلیل امتیاز سیاهی بر سفیدی قرار داده میگوید « وقتیکه يك نقطه سیاه در چهره محبوبه خود بیند بقدری خال سیاه خال سیاه میزنند که ادمرا از شنیدن آن خسته میکنند. دیگر او را بر حور و فرشته و هر موجود زیبائی ترجیح میدهند. پس من که محبوبه ام از سر تا پا يك خال سیاه است چه بگویم؟ »

من تا این اندازه بشاعر حبشی حق نمیدهم و معتقد نیستم که محبوبه

ادم باید از سر تا پا يك خال سیاه باشد ولی يك خال سیاه را در چهره سفید دوست میدارم

بنابر این اجازه می‌خواهم يك صفحه از مجله شماره ۸ را بشرح حال چند نفر از شعرای سیاه اشغال کنم

البته شاعر سیاه در شرق چیز نادر و کمیابی نیست و از عاتره عیسی شاعر معروف زمان جاهلی گرفته تا مرحوم قالی در شرق شاعر سیاه فراوان بوده و بعضی از رفقای امروزی ما که شعر می‌گویند هم خیلی از محبوبه شاعر حبشی سفید تر نیستند و هیچ فراموش نمی‌کنم که بواسطه يك حقیقت گواهی مایکی از دوستان شیرین سخن خود را از خویش رنجانیده و از دست دادم

ایشان طبع بسیار زیبا ولی چهره زشت سیاه سهمگین داشتند روزی غزلی ساخته بخلاف اغلب شعراء که از عشق خود و بی‌اعتنائی محبوبه شکایت میکنند از شیفتگی محبوبه بخود مباحثات میکرد. من پرسیدم که شعری گفته اید یا حقیقتاً همین طور است؟ گفت خیر حقیقت می‌گویم. بنده آئینه را برداشته مقابل صورتش نگاه داشتم. گفتم ترا بخدا این صورت سزاوار دوست داشتن است؟ شاعر خاطر نازک بر سر همین يك کلمه حرف راست از ما رنجیده و دیگر اشتی نکرد که نکرد مقصود این است که شاعر سیاه در شرق چندان کم نیست و اخیراً هم يك نویسنده متری کتابی راجع بشعراي سودان نوشته و عکس ایشان را با ترجمه حیات چاپ کرده و انسان به هر کدام نگاه کند می بیند از سر تا پا يك خال سیاه است بنابراین شعرائی که من می‌خواهم نام ببرم از سیاهان امریکا هستند نه شرق اگر چه از روزبکه امریکا علم استقلال را بلند کرده يك عده از سیاهان شروع تحصیل نموده و گاه گاهی آثار فکری از خود نشان میدادند ولی بواسطه اینکه جنس سیاه پست و غیر محترم بشمار میرفت و حتی سزاوار ترجمه هم نبود شعرای

برجسته در میان ایشان پیدانند

در سال ۱۷۶۸ واقعه‌ای رخ داده است که در تاریخ ادبیات انگلیسی بی نظیر و بخوبی نشان میدهد که متمدن‌ن‌ غرب تاچه اندازه سیاهان را پست می‌شمرند در آن تاریخ يك شاعره انگلیسی زبان در شهر بستون بگناه اینکه رنگش سیاه بود فروخته شد. در تاریخ ادبیات انگلیسی این زن اول شاعر انگلیسی است که فروخته شده است نام وی (فلیس هوئیلی) بود

اما در اواخر که دولت امریکا بفکر تربیت سیاهان افتاده و برای آنکه ایشان را با سفید پوستان هم‌دوش و هم‌قدم کند همت گماشت عده زیادی طیب . حقوقی ، مهندس ، نویسنده و شاعر بوجود آمدند ولی باز هر شعرای سیاه به پایه شعرای سفید نمی‌رسیدند و اغلب گفته‌های ایشان صوت مشوش و نازیبائی از گفته‌های سفید پوستان بود و تصور میرفت که اصلاً جنس سیاه از قریحه و موهبت پدان ، محروم و بی نصیب است تا اینکه [پول اورانس] ظهور کرد و آثاری از خود نشان داد که معلوم شد عقیده بی نصیبی سیاهان از قریحه صحت نداشته است (۱۸۷۲ - ۱۹۰۶)

از این تاریخ بعد ادبای سیاه ترقیات نمایان کردند مخصوصاً بعد از جنک بین الملل بواسطه اینکه سیاهان دوش بدوش سفیدان جنک می‌کردند و بعلاوه طرف ایشان نیز سفید بود نخوتی در ایشان پدید شده و حس کردند که ایشان نیز با سفید پوستان هم‌مقار و برابراند ، این مسئله یعنی بی‌بردن سیاهان بقیمت خود موجب شد که توابع زیادی در بین ایشان بوجود آمدند ، جامعه سیاه پوستان نیز خیلی ترقی کرد . و امروز بحدی رسیده است که سیاه بیسواد پیدانمیشود سیاهان بیشتر استعداد خود را در شعر و ادب بکار برده از آنجا ئیکه وسعت خیال ایشان زیاد است اغلب گفته‌ها شان مبتکر و دارای مضامین تازه است

یکی از شعرای سیاه شخصی است [ولیم ستانلی بریتوین] نام این شخص در سال ۱۸۷۸ متولد شده و شعرش بی اندازه روان و شیرین است یکی دیگر [جنمیس ولدون جونسون] میباشد . این شخص نخست در موسیقی و سرودها و ترانه هائی که معمول سیاهان است معروف گشت . در سال ۱۸۹۲ کتابی بنام « دیوان شعر سیاه » انتشار داد و مقدمه بران نوشته و بی اندازه از هوش و ذکاوت و استعداد سیاهان تمجید کرده است بعد کتاب « پنجاه سال و قصاید دیگر » و بعد از آن « سرودهای خدا » را منتشر ساخت

این کتاب اخیر که از شیرین ترین مؤلفات او بشمار میرود عبارت از سرودهای مذهبی سیاهان میباشد و جونسون آنها را در بهترین قالب شعری در آورده است

جونسون خیلی متعصب و بدوستی سیاهان و دشمنی سفید پوستان معروف و اشعار هیجان آمیز وی در این باب مشهور است

یکی دیگر از شعرای سیاه « جورج دوگلاس جونسون » است که بسال ۱۸۸۶ متولد گشته و از سال ۱۹۱۸ که تاریخ انتشار کتاب وی (قلب زن) می باشد شهرت او شروع میشود در سال ۱۹۲۳ نیز کتابی بنام (بروئز) انتشار داده در آن جنس سیاه را به ترقی و دور انداختن عادات و افکار پست خود دعوت مینماید و ضمناً تطوری که در این اواخر برای سیاهان رخ داده و ترقیاتی که کرده اند شرح میدهد

اما معروفترین و زبردست ترین شعرای سیاه [کلودما کی است] این شخص بتمام معنی کلمه شاعر است و طبع وی را به آتش فشانیه تشبیه کرده اند که در موقع دفاع از جنس خویش منفجر میگردد تولد او بسال ۱۸۹۰ در

[جامیکا] بوده و در سال ۱۹۱۲ بعثت شورش طلبی بولایات متحده تبعید گردید کتاب او (سایه هادام) نمونه قشنگی و زیبایی است عبقریت او وقتی معلوم می شود که از وطن اجدادی خود یاد میکند

خلاصه امروز درین سیاهان ادبای معروفی موجودند که آثارشان شهادت میدهد که موهبت مردم سیاه پوست از سفید پوستان کم نیست. آثار این ادبا در نزد امریکائیان به (ادبیات سیاه) معروف است شعرای سیاه اغلب انقلابی و شورش طلب اند و گفته های ایشان غالباً هیجان آمیز و شورش انگیز است.

البته جنس سیاه نسبت به جنس سفید خیلی عقب است ولی قدمهای سریعی که اخیراً در راه ترقی برداشته اند دلیلی است که رسیدن ایشان بجنس سفید محال و غیر ممکن نیست و جرأت و مجراتی که سیاهان مینویسند نیز فراوان است و رویه آنها عموماً این است که ابناء جنس خود را بمراتب سفید پوستان برسانند
[عبدالرحمن فرامرزی]

ترجمه ابوتراب هذائی از مجله الهلال سال سیزدهم

شرح زندگی شیخ محمد عبده مفتی مصر

متوفی در سنه ۱۳۲۳ هجری

فقید مذکور در یکی از دهات کوچک مصر [مجله نصر] نشوونما کرده با پدر و مادری فقیر ولی فقر پدر و مادر مانع از جدیت او در ارتقاء نبوده بواسطه کوشش و استعداد خود بمنصب افتاء رسید و راهنمای شرق و قطبی از اقطاب روزگار گردید که اسم وی در صفحات روزگار منقوش و ببقای اسلام باقی است

ولادت او

در سنه ۱۲۵۸ هجری با بعرضه این جهان گذارده پدر او شخصی رعیت بوده